

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دوازدهم، شماره بیست و نه، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۵۷-۷۲
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2021.46909.2221 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

سیمای پادشاه و شاهزادگان قاجاری در رمان تاریخی آقا محمدخان قاجار نوشته حسینقلی میرزا سالور (عمادالسلطنه)

زهرا حاتمی^۱

چکیده

رمان تاریخی شخصیت‌ها، رویدادها، زمان و مکان خود را از تاریخ به وام می‌گیرد. از این رو می‌توان از آن به‌مثابه وسیله و ابزاری جهت شناخت ذهنیت تاریخی نویسنده و گفتمان حاکم بر زمانه او استفاده کرد. این مقاله با بررسی رمان تاریخی آقا محمدخان اثر حسینقلی میرزا سالور (عمادالسلطنه) در پی پاسخ به این پرسش است که تاریخ دوره قاجاریه و حکمرانان و شاهزادگان این سلسله در این اثر داستانی چگونه تصویر شده‌اند و این تصویرسازی چه پیامی برای پژوهشگر کنونی دارد؟ فرضیه تحقیق حاضر آن است که برخلاف آنچه به‌مثابه کلیشه‌ای عمومی پذیرفته شده است که سیاه‌نمایی درباره قاجارها در دوره پهلوی صورت گرفته است، منابعی چون کتاب عمادالسلطنه نشان می‌دهد که این دیدگاه سابقه‌ای قدیم‌تر داشته و حتی از طرف نویسندگانی با تبار قاجاری نیز پذیرفته شده بوده است. این میراثی بود که به دوره بعد منتقل شد.

کلیدواژه‌ها: رمان تاریخی، قاجاریه، عمادالسلطنه، پهلوی، آقا محمدخان قاجار.

The Image of the Qajar King and Princes in the Historical Novel of Agha Mohammad Khan Qajar Written by Hossein Gholi Mirza Salvar (Emad Al-Saltanah)

Zahra Hatami¹

Abstract

Historical novels borrow their characters, events, time and place from history. Therefore, it can be used as a tool to understand the historical mentality of the author and the ruling discourse of his time. This article examines the historical novel of Agha Mohammad Khan by Hossein Gholi Mirza Salvar (Emad al-Saltanah) and seeks to answer the question of how the history of the Qajar period and the rulers and princes of this dynasty are depicted in this fiction and what message does this illustration have for the current researcher? It is a public opinion that in Pahlavi era, there were propagandas against Qajars. However, some sources like Emad al-Saltanah's book confirmed that this perspective is older than the Pahlavi era and it was accepted even by the Qajars's authors. It was like an inheritance that was transferred to the Pahlavi era.

Keywords: Historical Novel, Qajar Dynasty, Emad al- Saltaneh, Pahlavi Dynasty, Agha Muhammad Khan.

1. Assistant Professor, University of Tehran, Iran

zahrahatami@ut.ac.ir

مقدمه

اصطلاح رمان مشتق از رمانس (Romance) قرون وسطایی است (دستغیب، ۱۳۹۳: ۱۴) که به گفته م. ه. ایبزامز به نوشته‌های گوناگونی اطلاق می‌شود که وجه مشترکشان در این است که مفصل‌اند و منثور و داستانی. تفصیلی که به این متون منثور داستان‌وار برخلاف داستان کوتاه و حتی بلند این اجازه و امکان را می‌دهد که به زندگی، کنش و روابط شخصیت‌های بیشتری بپردازند و از این جهت فضایی پیچیده‌تر و محیطی پرحادثه‌تر و معقول‌تر بیافرینند (ایبزامز، ۱۳۶۶: ۱۱؛ هاوتورن، ۱۳۹۴: ۹؛ لور، ۱۳۸۰: ۵۲-۴۵).

وقتی نویسنده رمان درصدد برمی‌آید که شخصیت‌ها، رویدادها، زمان و مکان داستان خود را از تاریخ به وام بگیرد یا با الهام از آن بسازد و بیافریند، نوع دیگری از رمان متولد می‌شود که از آن با نام «رمان تاریخی» یاد می‌گردد (لوکاج، ۱۳۸۸). ایرانیان از دوره قاجاریه از راه ترجمه با آثاری چون *کنت مونت کریستو*، *سه تفنگدار*، *لارن مارگو*، *لویی چهاردهم* و *قرن و عصرش با ترجمه محمدطاهر میرزا قاجار و مادموازل مارگریت گوتیه*، *شوالیه دارمان تال و دختر فرعون با ترجمه علی‌قلی خان سردار اسعد بختیاری* و ... آشنا شدند (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۹۰) و خود نیز در سال‌ها و دهه‌های بعدی تلاش کردند تا آثاری مشابه اما مرتبط با تاریخ ایران در این سبک خلق کنند. شمس و طغرا، عشق و سلطنت، *داستان باستان*، *دام‌گستران* یا *انتقام‌گیرندگان مزدک*، *محمود افغان* یا *داستان‌های تاریخی محمود افغان*، *داستان مانی نقاش* و ... تنها نمونه‌های اندکی از این جمله‌اند که از حدود سال ۱۲۸۴ شمسی به ادبیات فارسی افزوده می‌شوند (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۶۳؛ نیکیتین، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۰).

این پژوهش بر آن است تا ضمن اشاره مقدماتی به تاریخچه رمان تاریخی در ایران و به زبان فارسی به بررسی تنها یک اثر بپردازد: *آقا محمدخان قاجار* نوشته شاهزاده حسینقلی میرزا سالور (عمادالسلطنه) (سالور، ۱۳۹۰). مقاله تلاش کرده است با تحلیل اثر به پرسش‌های زیر پاسخ دهد که آیا کتاب *آقا محمدخان* را می‌توان نمونه تمام‌عیار یک رمان تاریخی مشابه آنچه در اروپای قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت، دانست و این که آیا زمان، مکان، محیط، فضا، روابط و نحوه تعامل فردی و اجتماعی و ... در اثر عمادالسلطنه سالور

واقع‌گرایانه تصویر شده است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نویسنده در توصیف خود از رخدادها به واقعیت تاریخی وفادار بوده است یا خیر؟ همچنین می‌خواهد این پرسش را طرح کند که آقا محمدخان، فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا در متن عمادالسلطنه چگونه تصویر شده‌اند و این تصویرسازی چه پیام‌هایی برای پژوهشگر کنونی دارد؟

۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر درباره ژانر رمان تاریخی به زبان فارسی آثار چندی نوشته و منتشر شده است که در نوع خود ارزشمند و راهگشاست. کتاب‌های *رمان تاریخی* به قلم محمد غلام (پارسانسب) (غلام پارسانسب)، (۱۳۸۱)، *ردپای تنزل* نوشته کامران سپهران (سپهران، ۱۳۸۱) و مقالاتی چون «رسالت واقعی رمان تاریخی» به قلم کامران پارسا شیرازی (پارسا شیرازی، ۱۳۸۲) «رمان تاریخی در ادبیات فارسی کنونی» به قلم ب. نیکیتین، (نیکیتین، ۱۳۸۰)، «رمان تاریخی و دو رویکرد مکمل»، به قلم بهناز علیپور گسگری، (علیپور گسگری، ۱۳۸۲) «نقد و نظر: نخستین رمان و رمان‌نویس تاریخی ادبیات معاصر فارسی»، به قلم عبدالعلی دستغیب (دستغیب، ۱۳۸۷)، «نقد ادبی: رمان تاریخی به‌مثابه ژانر ادبی» (دهباشی، ۱۳۸۱)، «نوع‌شناسی تطبیقی رمان تاریخی فارسی و عربی از سر والتر اسکات انگلیسی و جرجی زیدان تا محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهی» نوشته بهارک ولی‌نیا و ابراهیم محمدی (ولی‌نیا و محمدی، ۱۳۹۲) و «بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول در رمان‌های تاریخی و اجتماعی این دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۰» نوشته حسین مسعودنیا و عاطفه فروغی نمونه‌های از این جمله است (مسعودنیا و فروغی، ۱۳۹۱). نیم‌نگاهی به این آثار نشان می‌دهد که نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی آن‌ها به نقد و بررسی پاره‌ای رمان‌های برگزیده پرداخته هیچ‌یک به معرفی، نقد و تحلیل رمان تاریخی «آقا محمدخان» نوشته عمادالسلطنه سالور توجهی نکرده‌اند. این خلأ و غفلت پژوهشگران پیشین در کنار اهمیت گزارش و روایت عمادالسلطنه، نویسنده را بر آن داشت تا بر پایه آن به نقد و بررسی ذهنیت عمومی مردم ایران در دوره قاجاریه درباره این سلسله و زمامداران آن بپردازد. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه می‌توان از رمان تاریخی به‌مثابه آینه‌ای برای بازتاب ذهنیت حاکم بر نویسنده، طبقه اجتماعی او و مردمان زمانه‌اش

درباره شخصیت‌های تاریخی، رویدادهای اثرگذار و مهم تاریخی یا یک سلسله سیاسی استفاده کرد.

۲. معرفی نویسنده

حسینقلی میرزا سالور، ملقب به عمادالسلطنه فرزند عبدالصمد میرزا عزالدوله، سومین پسر محمدشاه قاجار (چرچیل، ۱۳۶۹: ۱۲۸) در شمار شاهزادگان فرهیخته و نویسندگان و مترجمان ایران عصر قاجاریه به شمار می‌آید. آثار برجای‌مانده از او که متنوع و ریزشمارند، هریک شأن و ارجی ویژه دارند. *مرآت‌العالم* در هیئت، نجوم و جغرافیا؛ *حفت پاک*، داستانی تاریخی درباره پدر و مادر حکیم ابوالقاسم فردوسی (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۲۳۳) و ترجمه شماری از مشهورترین نمایشنامه‌ها از جمله به تربیت درآوردن دختر تندخوی اثر شکسپیر، *شرافت و شیطان* از الکساندر دوما، *بازگشت ده هزار نفر از گزنفون و عروس اجباری و طیب مجبوری* از مولیر (عاقلی، ۱۳۸۱: ۳۴۶) برخی از مهم‌ترین آثار او هستند (حاتمی، ۱۳۹۸: ۲۶۳-۲۴۷).

۳. معرفی اثر

عمادالسلطنه سالور کتاب *آقا محمدخان؛ زندگی داستانی اولین پادشاه قاجار* را در دو جلد و به دو سیاق مختلف نوشته و تدوین کرده است. جلد اول با عنوان *آشکاری راز* - در قالب چهار کتاب (بخش) - و «به‌طور تعطر [تئاتر]» نوشته شده است. جلد نخست از ۱۹ صفر ۱۱۹۲ ق. تا غره شوال ۱۲۰۹ ق. را در بر می‌گیرد. این جلد حکایت یک جوان عاشق‌پیشه اهل شهرستانک به نام صفر است که در بحبوحه انتقال قدرت پس از مرگ کریم‌خان زند عاشق دختری تهرانی به نام عذرا شده است. عمادالسلطنه صفر را همراه پسرعموی زیرک و کاردانش - علی محمد - به تهرانی می‌فرستد که در دست تقی‌خان سردار زندیه است و فرمان از ابوالفتح خان پسر کریم‌خان زند می‌گیرد. آن دو با تدبیر علی محمد در تهران نه‌تنها شروع به تحصیل علم نزد حاجی عبدالوهاب نائینی می‌کنند بلکه برای امرارمعاش و کسب اعتبار به لشکر جدید داوطلب تهران می‌پیوندند که تلاش می‌کند با ایجاد موانع جلوی حملات آقا محمدخان را سد کند (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۶۸). جلد دوم با عنوان *راهنمای سرگذشت* در سی‌ودو فصل نوشته شده و رویدادهای زندگی دو شخصیت اصلی از غره شوال ۱۲۰۹ ق. را

در بر می‌گیرد. در این قسمت صفر و علی‌محمد به خدمت آقا محمدخان قاجار درمی‌آیند که در آنجا صفر به مقام کشیکچی باشی گری می‌رسد، علی‌محمد لقب خانی می‌گیرد و عذرا خانم تهرانی به پرستاری شاهزاده خردسال عباس‌میرزا برکشیده می‌شود.

۴. پادشاهان و شاهزادگان قاجار به روایت عمادالسلطنه سالور

آقا محمدخان در داستان عمادالسلطنه سالور پادشاهی لاغراندام است با صورتی مهیب (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۹۳) و پرچین‌وچروک (سالور، ۱۳۹۰، ج ۱/ ۳۷) که در پنجاه‌وچهارسالگی پیرتر از سن واقعی‌اش به نظر می‌رسد (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۳). غذای یک شبانه‌روزش از سه چهار تکه‌ای نان خشک تجاوز نمی‌کند (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۲۲۷) و روزه بودن و کم‌خوراکی را بر خوردن بسیار ترجیح می‌دهد (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۱۹۳). پادشاهی که به نظر عمادالسلطنه لقب «بزرگ» برازنده‌اوست (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۲۲۷، ۲۹۴) و علاوه بر این اقبال بلند خداداد، (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۱۵۳) عاقل (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۸۳، ۲۹۹) عالم، دانا و باعرضه است، (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۱۴۹، ۱۵۴-۱۵۳) رشادت و تدبیر دارد، (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۲۶۲-۲۶۳) از مرگ هراسی به دل راه نمی‌دهد (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۲۷۵) و موقع آسودگی و خوشحالی‌اش زمانی است که یا تهیه و تدارک لشکر می‌دید و یا به مقصود خود در لشکرکشی و فتح مناطق دست می‌یافت (سالور، ۱۳۹۰، ج ۲/ ۱۴۱). گرچه اغلب اوقات گرفته، بدخلق و متفکر است، (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۹۴) به‌ندرت می‌خندد، (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۵۳) هیچ‌کس یارا و شهادت آن را ندارد که با او چون‌وچرایی کند (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۱۷۰-۱۷۲). به‌سنگدلی (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۵۴) و بی‌رحمی شهره است (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۱۷۰-۱۷۲؛ ۲: ۲۸۷) و هیچ‌کس را محرم خود نمی‌شمرد اما شیفته شاهنامه است (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۱۶۷، ۱۷۰-۱۷۲؛ ۲: ۷۲) و اشعار مثنوی را که بیشتر خوانده، خوش می‌دارد (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۹۹). به صحت قول و راست‌گویی اعتقاد دارد (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۵۳) و در خطبه تاج‌گذاری‌اش ایرانیان را به پرهیز از چاپلوسی فراخوانده و از آن‌ها خواسته که از دروغ بپرهیزند. (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۳۹-۱۴۰)

باباخان (فتحعلی‌شاه بعدی) اما در جبهه مقابل آقا محمدخان، شاهزاده‌ای است زن‌باره که «هنوز هیجده یا بیست سالش نشده پنج‌تا‌پنج‌تا در فاصله شش ماه اولاد پیدا کرده»، از

قبل فعالیت عمومی رشیدِ باتدبیرش که «متصل برای او جمع می‌کند و تمام سرکش‌ها و یاغی‌ها را نابود کرده، ایران امن و امانی را با چندین کرور پول و چندین کرور جواهر» به دست آورده و در پیامد مهربانی عمویش «بی‌تربیت» مانده است! در خوشبختی تام و تمام سیر می‌کند و اطرافیان آقا محمدخان بعید می‌دانند فکری برای ترقی و امنیت مملکت در سر داشته باشد و به همین دلیل افسوس می‌خورند که عمر مردان بزرگی چون آقا محمدخان کوتاه است و جانشینش «آن کفایت و جریده را ندارد و نمی‌تواند مقاصد عم بزرگوارش را به درستی انجام بدهد» (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۳۰۵-۳۰۶).

در سفارش‌های آقا محمدخان رو به باباخان (فتحعلی‌شاه بعدی) نیز ناامیدی پیشگویانه‌ای موج می‌زند که بیش از آن که حاصل درایت و حکمت آقا محمدخان باشد، زابیده قلم نویسنده‌ای است که پس از یک دوره پادشاهی فتحعلی‌شاه به قضاوت درباره شخصیت و کارنامه او نشسته است: «پرهیز کن از عیش زیاد، اجتناب کن از راحتی طولانی، دوری کن از مصاحبت زیاد با زن‌ها، همه‌وقت مراقب باش که لشکر تو در ورزش باشد، بیکار و معطل نماند. اطراف خودت مردم باکمال و باسواد نگاه بدار، از آن‌ها مشورت بکن. اگر دیدی که من کمتر این کار را می‌کردم برای آن بود که به تجربه فهمیده بودم عقل آن‌ها از من بیشتر نیست و از تدبیر ملک‌داری بی‌خبر هستند. اما تو این‌طور نیستی و حالت امروزه مملکت سوای سابق است. هر وقتی و هر عهده‌ی یک حکم نمی‌کند. باید با تغییر زمانه انسان راه برود ... سعی کن که اولاد ایران باشعور و عالم بشود. در آخر به تو می‌گویم هرگز از تملق‌گویی و حرف دروغ خوشحال نشو و آن صحبت‌ها را باور نکن. هرآینه از همین کار پرهیز کنی، سایر مطالب را می‌توان پیروی کرده، خودت را در عداد و سلاطین عاقل به شمار بیاوری و آلا هیچ کاری از تو ساخته نیست و تمام رنج‌های من به هدر رفته تو را نفرین خواهم کرد...» (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۴۱-۲۴۳).

پیرامونیان آقا محمدخان هرچقدر که به باباخان (فتحعلی‌شاه بعدی) بدبین‌اند و از آینده او و حکمرانی نیامده‌اش، بیمناک به فرزند خردسال او شاهزاده عباس‌میرزا، چشم امید دارند. آقا محمدخان مژده میلاد او را از شاهنامه و زبان فردوسی می‌شنود و او را با کیخسرو مقایسه می‌کند (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۶۹)، او را سبب‌ساز آسودگی خیال خود می‌شمارد (سالور،

۱۳۹۰، ۲: ۲۷۰) و از سخنانش محظوظ می‌گردد (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۲۰) و به او اجازه می‌دهد همگام با خودش اسب‌سواری کند. نهال برومند و شاهزاده پاک‌دلی است که عزیزترین موجود نزد آقا محمدخان است (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۴۲-۲۴۳) نور چشم اوست (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۵۴) و اطرافیان باور دارند که «اگر اعلیحضرت زنده باشند این شاهزاده را حکماً جانشین خودشان می‌کنند.» (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۶-۱۷، ۲۴۶) عباس میرزای خردسال رمان آقا محمدخان خردمند، سنجیده گو، شجاع و مردانه تصویر شده است. جانشین حقیقی آقا محمدخان فرض گردیده است (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۲۰) آن‌چنان که بر شخصیت ضعیف و غافل پدرش باباخان (فتحعلی‌شاه بعدی) سایه انداخته است.

۵. نقد و تحلیل اثر

گرچه عمادالسلطنه کوشیده است تا رمان تاریخی خود را با محوریت آقا محمدخان در آغاز روی کار آمدن سلسله قاجاریه تصویر کند اما واقعیت آن است که جز در نام‌گذاری افراد و مکان‌ها نتوانسته است به زمان تاریخی و وفادار بماند. شواهد بسیاری در متن رمان او گواه آن‌اند که عمادالسلطنه نه تنها در بخش اعظم رمان تحت تأثیر زمانه خود به بازنمایی صدر دوره قاجاری پرداخته است بلکه در پاره‌ای موارد چون یک پیشگویی تیزهوش فراتر از زمان رمان درباره شخصیت‌های آن و به زبان آن‌ها سخن گفته است. افسوس او از کوتاهی عمر مردانی چون آقا محمدخان دقیقاً در هنگامه روایت حیات و زندگی او یکی از این موارد است. (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۳۰۵-۳۰۶)

زمانی که عمادالسلطنه در ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۱ ق. نوشتن رمان تاریخی آقا محمدخان را به سر آورد دهه‌ها بود که سرزمین‌های ایرانی ماورای رود ارس با امضای عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ ق. از ایران جدا شده بود و از آن پس در دوره ناصری نیز با امضای عهدنامه پاریس در سال ۱۲۷۳ ق. نیز شرق ایران تجزیه و تبدیل به کشوری جدید به نام افغانستان در کنار ایران شده بود. عمادالسلطنه بی‌اعتنا به دوره تاریخی رمان خود و تحت تأثیر زمانه خود از افغانستان به مثابه سرزمینی جدا از ایران یاد می‌کند (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۱۹) و آقا محمدخان و سپاهش را در نبرد با گرجی‌ها در منطقه‌ای دور از مملکت خود تصویر می‌نماید و بر همین اساس میان ایرانیان و گرجی‌ها تفاوت می‌گذارد (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۹۷، ۱۰۳-)

۱۰۴). به همین دلیل است که درحالی که از زبان شخصیت‌های رمان، خونریزی و قتل‌عام مردم کرمان را نکوهش می‌کند اندکی بعد قتل‌عام گرجیان و اسارت آنان در جنگ‌های آقا محمدخان را به سکوت برگزار می‌کند. سکوتی که حاصل روح زمانه بود که قتل و کشتار بیگانه غیر هم‌وطن را مجاز می‌شمرد و قتل و غارت خودی و هم‌وطن را غیرمجاز! (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۱۳۵) عمادالسلطنه در تمام این موارد از یاد برده بود که راوی دوره تاریخی‌ای است که در آن نه گرجی‌ها بیگانه و غیر ایرانی بودند نه افغان‌ها!

نگاه عمادالسلطنه به تهران و مردمش نیز نه برآیند و برآمده از واقعیت زمان تاریخی که حاصل شرایط دهه‌های پس از آن است. شهری که در زمان نگارش رمان آقا محمدخان در سال ۱۳۳۱ ق. دهه‌ها از پایتختی‌اش می‌گذشت و در این مدّت بالاخص از میانه عصر ناصری به بعد بر اثر عواملی چند از جمله افزایش جمعیت آن که بخشی به علت مهاجرت بی‌رویه بیکاران از ایالات و ولایات دیگر بود با بحران‌های جدیدی چون آلودگی معابر و آبراهه‌ها، خطرات ناشی از وجود قبرستان‌ها در درون شهر و... به شهری بزرگ و درحال توسعه با امکانات اندک و بحران‌هایی نسبتاً بزرگ تبدیل شده بود. همچنان که اندک‌اندک تا سال‌های پس از مشروطه در ذهنیت شمار زیادی از نخبگان دگراندیش و متجدد به‌عنوان کانون قدرت مطلقه غیر منتظم به کانون فساد بدل گردیده و تقابلی میان آن و شهرهای دیگر به وجود آمده بود. از این جهت نگاه منفی شخصیت‌های رمان نسبت به تهران حاصل و برآیند ذهنیت نویسنده و زمانه اوست نه زمان تاریخی صدر قاجاریه. دیدگاهی که باعث شده است در متن رمان گاه و بی‌گاه از بی‌علمی و پستی تهرانی‌ها و آلودگی شهر و ... سخن بگوید.

روابط و شرایط زندگی شخصیت رمان نیز دیگر جایی است که از ناتوانی عمادالسلطنه در وفادار ماندن به دوره تاریخی رمان خود پرده برمی‌دارد. عذرا دختری تهرانی که عاشق شدن صفر بر او، او و پسرعمویش علی مراد را از روستای شهرستانک به تهران آورده و زمینه‌ساز آشنایی آن‌ها با آقا محمدخان قاجار می‌گردد، بیش از آن که شباهتی به زنان ایرانی صدر قاجاریه داشته باشد به دخترانی همانند است که پس از تلاش‌های اندیشه‌گران متجدد آهسته‌آهسته عمدتاً از دوره مظفری امکان تحصیل یافتند و توانستند به زبان و با قلم خود

سخن بگویند. عذرای باسواد که نثر ساده و روانی دارد و کاغذهای خود را «مختصر و بی حشو و زوائد» می‌نویسد (سالور، ۱۳۹۰، ۲: ۲۷-۲۸) بیش از آنچه به مردمان اوایل دوره قاجاریه شباهت داشته باشد به کسانی مانند است که نهضت ساده‌نویسی دهه‌ها پس از خود را درک کرده‌اند. از طرف دیگر نوع روابط او و صفر و تعریف آن دو از ازدواج و زندگی مشترک آن نیست که در اوایل قاجاریه شاهد آن هستیم. ازدواج بر پایه عشق به تدریج و به‌خصوص از میانه عصر ناصری به بعد به جایگزینی برای ازدواج سنتی درآمده و به تشکیل خانواده هسته‌ای به‌جای جلب و ادغام زوج جوان در خانواده گسترده قدیم انجامید.

آفرینش گفتگوهای بسیار میانه علی مراد، عذرا و آقا محمدخان (سالور، ۱۳۹۰، ۱: ۱۹۵-۱۹۷، ۲۱۴-۲۱۷، ۲۱۰-۲۱۲، ۲۲۷، ۸۶-۱۹۲، ۱۶۶، ۱۷۳؛ ۲: ۲۱۱-۲۱۷) که خود باعث شگفتی اطرافیان شاه قاجاری می‌شود (سالور، ۱: ۱۷۰-۱۷۲) دیگر دستبرد آزادانه، خلاقانه و جالب‌توجه عمادالسلطنه به زمان تاریخی و روابط میان افراد است که سبب شده آراء، نظارت و دیدگاه‌هایی به آقا محمدخان نسبت داده شود که بعید است او به‌واقع در زندگی شخصی‌اش به آن رسیده باشد. دیدگاه آقا محمدخان درباره نادر یکی از این موارد است که پس از گفتگوهای طولانی به این نتیجه می‌انجامد که:

«آقا محمدخان: ... بدانید که تدبیر ملک‌داری مرا وادار کرده که نادر را بد بدانم و تمام اعمال و حرکات او را زشت و قبیح تصور کنم. مقابل امراء قاجاریه، اسم از او به زشتی ذکر نمایم و جز این چاره‌ای نمی‌بینم اما در باطن همین‌طور است که مذاکره شد. نادر را پادشاه بزرگ و اولین سردار ایرانی می‌دانم. پس همان قسم که روز اول غدغن کردم یک کلام از این صحبت‌ها اگر در خارج بروز کند به بدترین عقوبت فوراً کشته خواهید شد. شما هم در بیرون و در ظاهر باید به همین‌طور که من می‌گویم، بگویید» (سالور، ۲: ۲۱۰-۲۱۲).

۶. مقایسه روایت عمادالسلطنه با روایت‌های هم‌زمان

تصویر عمادالسلطنه از آقا محمدخان، بابا خان (فتح‌علی‌شاه بعدی) و عباس میرزا با برخی روایت‌های هم‌زمان در دوره قاجاریه که توسط ایرانیان و غیر ایرانیان نوشته شده است، سازگاری و تطابق دارد. تصویر عمادالسلطنه از آقا محمدخان بسیار به روایت زین‌العابدین کوهمره در رساله *تدابیر شاه و وزیر* که در دوره متقدم قاجاریه نوشته شده، نزدیک است.

کوهمره در این رساله کوتاه از آقا محمدخان شخصیتی برساخته است که «به وفور عقل و دانش و فن سیاست و سپاهی گری و تدابیر امور ملکی و ملک گیری» (کوهمره، ۱۳۸۴: ۱۹) شهره است، طرف مشورت کریمخان زند است و از همو لقب «پیران ویسه» گرفته است (همان)، شیوه انصاف و مروت بر طبعش غالب است (کوهمره، ۱۳۸۴: ۳۱) رعایت حال سپاهیان را منظور می‌دارد و در آن جدی بلیغ دارد (کوهمره، ۱۳۸۴: ۳۵) بلندهمت است (کوهمره، ۱۳۸۴: ۴۳) و عابد و شب‌زنده‌دار که «شب‌ها بعد از نیم‌شب برخاسته به عبادت و نماز روی نیاز به درگاه خداوند بی‌نیاز کرده تضرع و زاری می‌نمود و از تقصیرات و گناهان به درگاه خداوند جهان عذرخواه بود.» (کوهمره، ۱۳۸۴: ۵۳) شدیدالعداوه، سفاک و بی‌باک است (کوهمره، ۱۳۸۴: ۵۰؛ ۵۳) و «در جمع‌آوری دولت و مال دنیایی بی‌نهایت حریص» (کوهمره، ۱۳۸۴: ۳۸). بخشی از این صفات در منابع دیگر نیز تکرار می‌شوند که احتمالاً می‌توان آن را به‌مثابه نشانه‌ای بر شهرت و درستی‌شان قلمداد کرد. احمد میرزا عضدالدوله در تاریخ عضدی هم از عادت آقا محمدخان به شاهنامه‌خوانی سخن گفته و هم از شب‌زنده‌داری و عبادت‌های شبانه او که با گریستن به درگاه خداوند همراه بوده است. (عضدالدوله، ۱۳۶۲: ۱۱۴؛ ۱۱۸) آقا محمدخان در روایت او پادشاهی است که به هرچه می‌گوید عمل می‌کند (عضدالدوله، ۱۳۶۲: ۱۱۹) و با وجود این که از کریمخان زند لقب «پیران ویسه» گرفته و طرف مشورت اوست از هیچ فرصتی برای ضربه زدن به خاندان زندیه و حکومتشان غافل نیست (عضدالدوله، ۱۳۶۲: ۱۱۶؛ ۱۱۷). در روایت رضاقلی خان هدایت نیز آقا محمدخان پادشاهی است «در کمال صحت نیت و پاکی طوبیت» که در فرایض و نوافل مبالغه دارد و پیوسته در طلب شهادت است. به مشایخ عهد و ارباب حقایق اظهار ارادت می‌کند و از آن‌ها تمنای ادکار و اوراد دارد (هدایت، ۱۳۸۰/۱۳-۱۴: ۷۳۹۵) روایت‌هایی که تصویری مثبت از نخستین شاه قاجاری ارائه می‌دهند و گاه با غلظت کم‌تری در سفرنامه‌های اروپاییان تکرار می‌شوند. بارنز ضمن اشاره به خشم آقا محمدخان، این صفت را سبب‌ساز حفظ کشور از مفاسدی می‌داند که به نظر او «مختص دربارهاست» (بارنز، ۱۳۷۳: ۶۲). اگر با نیم‌نگاهی به تصویر باباخان (فتحعلی‌شاه بعدی) و عباس میرزا در روایت عمادالسلطنه به سراغ منابع تاریخی دیگر برویم، درمی‌یابیم که آنچه عمادالسلطنه تصویر می‌کند برآمده از ذهنیت مردم زمانه اوست. تقریباً در بخش زیادی از منابع، نام

فتحعلی‌شاه با حرم‌سرا، تجمل و تظاهر پیوند خورده است. اموری که در عباس‌میرزا موجود نیست یا چندان به چشم نمی‌آید. بارنز، فیودورکوف، دروویل، اورسل و دیالافوا چند نمونه از مسافرانی هستند که بر اساس گفته‌ها و لطایف مشهور میان مردم پیرامون خود تصویری از فتحعلی‌شاه ارائه کرده‌اند. به نظر فیودورکوف «فتحعلی‌شاه به‌عنوان یک پادشاه کاری انجام نداده که بتواند حق استفاده از نام درخشانی را در تاریخ داشته باشد» (فیودورکوف، ۱۳۷۲، ۱۴۰). چراکه «هدف اصلی زندگی وی عبارت بود از انواع لهو و لعب و ارضای امیال و هوس‌های ملوکانه‌اش در پول‌اندوزی» (فیودورکوف، ۱۳۷۲، ۱۴۱). صفاتی که منجر به ساخته شدن لطیفه‌های بسیاری درباره‌اش شده است (فیودورکوف، ۱۳۷۳: ۱۴۲). به گفته دروویل «شاه هرگز از حرم‌سرا که خواجه‌سرایان هر دم در آن وسایل ارضاء تمایلات و هوس‌های او را فراهم می‌آورند، دور نمی‌شود» (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۵۴). شاهی که به‌زعم دروویل خصائص مختلف از جمله مال‌دوستی‌اش برای «پسر جوان‌مرد و دست‌ودلبازی مثل عباس‌میرزا» جانفرسا بود (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۶۹). این تصویر در روایت سفرنامه نویسان دیگر هم تکرار می‌شود (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۸۲؛ دیالافوا، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۲). در مقابل «اعمال عباس‌میرزا به مانند خصال او قابل ستایش است. او برخلاف پدر بیش از چهار زن که فقط یکی از آن‌ها مورد علاقه کامل اوست، برنگزیده است... عباس‌میرزا هرگز زنان را به اردوگاه نمی‌آورد. افسران وی نیز در این مورد از فرمانده خود سرمشق گرفته‌اند» (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۸۱؛ بن‌تان، ۱۳۵۴: ۶۹). عباس‌میرزا در روایت مسافران خارجی در نقطه مقابل پدر قرار دارد و از این جهت مورد لطف خاصه آقا محمدخان است. دروویل از تمایل آقا محمدخان به ولیعهد کردن عباس‌میرزا به جای بابا خان (فتحعلی‌شاه بعدی) سخن گفته (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۷۴) و دوکوتزبوئه از دشمنی عباس‌میرزا با تجمل حکایت کرده است. سربازی که برخلاف پدر «تنها زینتش یک خنجر مرصع بود.» او را می‌شد به‌مثابه مظهر اصالت و نجابت دانست و هیچ مکر و کیدی در او راه نداشت (دوکوتزبوئه، ۱۳۶۵: ۱۶۴-۱۶۱). ژوبر از شیفتگی مردم آذربایجان نسبت به عباس‌میرزا نوشته (ژوبر، ۱۳۲۲: ۹۲) و نظر مردم را در سفرنامه‌اش منعکس کرده است که: «می‌گویند اگر روزی به تخت سلطنت جلوس کند از هر حیث در عداد بزرگترین سلاطینی خواهد بود که در این مملکت وسیع سلطنت کرده‌اند» (ژوبر، ۱۳۲۲: ۹۲). بر این اساس دوگانه آقا محمدخان - عباس‌میرزا در برابر باباخان (فتحعلی‌شاه

بعدی) که دو تن اول با وجود تمام تفاوت‌ها به درایت و شجاعت نامبردار بودند در برابر بی‌کفایتی دومی در دوره قاجاریه و حتی در ایام حیات این افراد برساخته و طرفداران و معتقدانی در میان ایرانیان و غیر ایرانیان داشت.

نتیجه‌گیری

فضا، ذهنیت‌ها، روابط و شخصیت‌های رمان *آقا محمدخان* برساخته ذهنیت حاکم بر زمانه نویسنده‌اند. بر این اساس می‌توان نشان داد که کلیشه غالب بر ذهنیت ما ایرانیان درباره آقا محمدخان مقتدر اما بی‌رحم، فتحعلی‌شاه زن‌باره و عباس‌میرزای دلیر نه برساخته دوره پهلوی که برآمده از دوره قاجاری است. بازتاب این ذهنیت را در رمان *عمادالسلطنه* سالور که خود تباری قاجاری داشت می‌توان به‌مثابه شاهدی بر گستردگی و فراگیری این طرز فکر و غلبه آن بر افکار عمومی ایرانیان در اواخر دوره قاجاریه به شمار آورد.

منابع

کتاب‌ها

- آراین پور، یحیی (۱۳۷۴)، *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*، تهران، زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارنز، آکس (۱۳۷۳) *سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار*، ترجمه حسن سلطانی فر، تهران، آستان قدس رضوی.
- بن تان، آگوست (۱۳۵۴)، *سفرنامه بن تان*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، سپهر.
- پارسانسب (غلام)، محمد (۱۳۹۰)، *نظریه و نقد رمان تاریخی فارسی (۱۳۴۸-۱۳۳۳)*، تهران، چشمه.
- چرچیل، جورج پرس (۱۳۶۹)، *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، زرین.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، تهران، گوتنبرگ.
- دوکوتزبوئه، موريس (۱۳۶۵)، *مسافرت به ایران: دوران فتحعلی شاه قاجار*، ترجمه محمود هدایت، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
- دیالافوا، ژان (۱۳۹۳)، *از قفقاز تا پرسیولیس*، ترجمه محمد مجلسی، تهران، دنیای نو.
- ژوبر، آ. پ (۱۳۲۲)، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران، تابان.
- سالور (عمادالسلطنه)، حسینقلی میرزا (۱۳۹۰)، *آقا محمدخان قاجار*، به اهتمام مسعود سالور، تهران، نشر تاریخ ایران.
- سپهران، کامران (۱۳۸۱)، *ردیای تزلزل: رمان تاریخی ایران ۱۳۲۰-۱۳۰۰*، تهران، شیرازه.
- فیودور کوف (۱۳۷۲)، *سفرنامه بارون فیودورکوف*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران، فکر روز.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۱)، *خاندان‌های حکومتگر در ایران*، تهران، علم.

- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۶۲)، *تاریخ عضدی*، تهران، سرو.
- غلام، محمد (۱۳۸۱)، *رمان تاریخی: سیر و نقد و تحلیل رمان‌های تاریخی فارسی ۱۲۸۴-۱۳۳۲*، تهران، چشمه.
- کوهمره (امیر)، زین‌العابدین (۱۳۸۴)، *رساله تدابیر شاه و وزیر در احوالات آقا محمدخان قاجار و وزیر او حاج ابراهیم خان کلاتر اعتمادالدوله*، تصحیح مهین‌دخت حاجیان‌پور (همبلی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- لوکاج، گتورگ (۱۳۸۸)، *رمان تاریخی*، ترجمه شاپور بهیان، تهران، اختران.
- هاوتورن، جرمی (۱۳۹۴)، *پیش‌درآمدی بر شناخت رمان*، ترجمه شاپور بهیان، تهران، چشمه.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *روضه‌الصفای ناصری*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.

مقاله‌ها

- ایبزامز، م. ه «مروری بر تاریخچه رمان» در کتاب *رمان چیست*، ترجمه و نگارش محسن سلیمانی، تهران، برگ، ۱۳۶۶.
- پارسی‌نژاد شیرازی، کامران، «رسالت واقعی رمان تاریخی»، *ادبیات داستانی*، شماره ۷۶-۷۵، ۱۳۸۲.
- حاتمی، زهرا، «شرح خواستگاری‌ها و ازدواج‌های عمادالسلطنه»، *پیام بهارستان*، شماره ۳۳، ۱۳۹۸.
- دستغیب، عبدالعلی، «نقد و نظر: نخستین رمان و رمان‌نویس تاریخی ادبیات معاصر فارسی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۶۸، ۱۳۸۷.
- علیپور گسگری، بهناز، «رمان تاریخی و دو رویکرد مکمل»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۶۷، ۱۳۸۲.
- غلام، محمد، «نقش ترجمه در پیدایش رمان تاریخی در ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، شماره ۳۲، ۱۳۸۰.
- غلام، محمد، «سیری در رمان‌های تاریخی فارسی»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۶۶، ۱۳۸۲.

- لور، کاترین، «رمان چیست؟»، ترجمه محمدرضا قلیچ‌خانی، *بیدار*، شماره ۷، ۱۳۸۰.
- مسعودنیا، حسین و عاطفه فروغی، «بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول در رمان‌های تاریخی و اجتماعی این دوره ۱۳۰۰-۱۳۲۰»، *پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، شماره ۱، ۱۳۹۱.
- نیکیتین، ب، مقاله «رمان تاریخی در ادبیات فارسی کنونی»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۳۰، ۱۳۸۵.
- ولی‌نیا، بهارک و ابراهیم محمدی، «نوع‌شناسی تطبیقی رمان تاریخی فارسی و عربی از سر والتر اسکات انگلیسی و جرجی زیدان تا محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهی»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، شماره ۱۱، ۱۳۹۲.

مصاحبه‌ها

- پرستش، شهرام و بهزاد دوران و محمد غلام، *سرنوشت رمان تاریخی در ایران*، مصاحبه با کامران سپهران، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۷۸، ۱۳۸۳.
- دهباشی، علی، «نقد ادبی: رمان تاریخی به مثابه ژانر ادبی»، مصاحبه با سید جواد اشرف، *بخارا*، شماره ۱۲۶، ۱۳۸۱.